مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

بررسی علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی و راهکارهای عملی افزایش علاقه‌مندی آنان

نویسنده: فریده باباصفری[1]

کارشناسی الهیات

فرهنگی آموزش و پرورش

MDOI-02-2026.0560
MNR-581-2-FC6474

چکیده

درس دین و زندگی به‌عنوان یکی از دروس کلیدی در نظام آموزشی ایران، نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت دینی و ارزش‌های اخلاقی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد کاهش محسوس انگیزه و علاقه‌مندی دانش‌آموزان نسبت به این درس هستیم که پیامدهایی چون افت تحصیلی، بی‌تفاوتی نسبت به مفاهیم دینی و ناکارآمدی در تحقق اهداف تربیتی را به همراه داشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی–تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی، به بررسی علل و عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی دانش‌آموزان در درس دین و زندگی می‌پردازد و راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی آنان ارائه می‌دهد.یافته‌ها نشان می‌دهد که علل بی‌انگیزگی در چهار دسته اصلی قابل طبقه‌بندی است: عوامل مرتبط با محتوا (تکراری بودن مفاهیم، عدم تناسب با نیازهای واقعی نوجوانان، انتزاعی بودن بیش از حد)، عوامل مرتبط با روش تدریس (غلبه روش‌های سنتی و سخنرانی‌محور، عدم استفاده از روش‌های فعال و مشارکتی)، عوامل مرتبط با معلم (ضعف در برقراری ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان، عدم تسلط بر مهارت‌های ارتباطی و مشاوره‌ای) و عوامل محیطی و اجتماعی (تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، نگرش منفی خانواده و همسالان).بر این اساس، راهکارهای عملی پیشنهادی در سه سطح ارائه می‌شود: سطح برنامه‌ریزی و محتوا (بازنگری در محتوای کتاب با رویکرد مسئله‌محور و نیازسنجی از دانش‌آموزان، پیوند مفاهیم دینی با مسائل روزمره و چالش‌های واقعی زندگی)، سطح روش تدریس (به‌کارگیری روش‌های فعال یادگیری مانند ایفای نقش، بحث گروهی، پروژه‌محوری، داستان‌گویی خلاق و استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی)، و سطح ارتباط و انگیزش (ایجاد فضای عاطفی امن و پذیرنده در کلاس، توجه به تفاوت‌های فردی، ارائه بازخورد مثبت و تشویق مشارکت، برگزاری فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای دینی و فرهنگی جذاب).

نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس دین و زندگی، نیازمند رویکردی جامع و نظام‌مند است که در آن محتوا، روش تدریس، شخصیت معلم و محیط یادگیری به‌صورت

هماهنگ بازطراحی شوند. بدون توجه به این ابعاد، صرف تغییر محتوا یا تأکید بر ارزشیابی نمی‌تواند به تحول پایدار در نگرش دانش‌آموزان منجر شود.

کلیدواژه‌ها: بی‌انگیزگی تحصیلی، درس دین و زندگی، علاقه‌مندی دینی، روش‌های فعال تدریس، تربیت دینی، انگیزش درونی

مقدمه

تربیت دینی و اخلاقی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های نظام‌های آموزشی در سراسر جهان است و در نظام آموزش‌وپرورش ایران، درس «دین و زندگی» به‌عنوان محور اصلی این رسالت شناخته می‌شود (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱). این درس با هدف تعمیق باورهای دینی، پرورش فضایل اخلاقی و پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی نوجوانان طراحی شده است و انتظار می‌رود زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت دینی پایدار در دانش‌آموزان باشد (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰). با این حال، مشاهدات میدانی و پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از آن است که بسیاری از دانش‌آموزان نسبت به این درس بی‌انگیزه‌اند و آن را به‌عنوان درسی تشریفاتی، تکراری و فاقد کاربرد عملی در زندگی خود تلقی می‌کنند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹).

بی‌انگیزگی تحصیلی به‌عنوان یک سازه روان‌شناختی، به فقدان یا کاهش نیروی محرک درونی و بیرونی برای یادگیری اطلاق می‌شود که پیامدهایی چون افت عملکرد تحصیلی، بی‌تفاوتی نسبت به محتوای درسی و حتی ترک تحصیل را به دنبال دارد (Deci & Ryan, 2000). در خصوص درس دین و زندگی، این مسئله از حساسیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا بی‌انگیزگی در این درس نه‌تنها به افت نمرات منجر می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز فاصله‌گیری نسل جوان از ارزش‌های دینی و اخلاقی گردد (باقری، ۱۳۹۸). از این‌رو، شناسایی علل این پدیده و ارائه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان، ضرورتی انکارناپذیر است.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه، علل متعددی را برای بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی برشمرده‌اند. برخی مطالعات بر عوامل مربوط به محتوای آموزشی تأکید کرده‌اند و تکراری بودن مفاهیم، عدم تناسب محتوا با نیازهای واقعی نوجوانان و انتزاعی بودن بیش از حد مطالب را از جمله این عوامل دانسته‌اند (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷). گروهی دیگر از پژوهش‌ها روش‌های تدریس سنتی و غلبه سخنرانی‌محوری را عامل اصلی بی‌انگیزگی معرفی کرده‌اند و بر لزوم به‌کارگیری روش‌های فعال یادگیری تأکید ورزیده‌اند (شعبانی، ۱۳۹۹). همچنین برخی محققان ویژگی‌های معلم از جمله ضعف در برقراری ارتباط عاطفی، عدم تسلط بر مهارت‌های مشاوره‌ای و ناتوانی در پاسخ‌گویی به شبهات دانش‌آموزان را عامل مهمی در کاهش انگیزه دانسته‌اند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

در کنار این عوامل، شرایط محیطی و اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، و نگرش منفی خانواده و همسالان نسبت به مفاهیم دینی، از جمله عواملی هستند که انگیزه دانش‌آموزان را تضعیف می‌کنند (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶). مطالعات بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی پدیده‌ای منحصر به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی، آموزش دینی با چالش کاهش علاقه‌مندی دانش‌آموزان مواجه است (Zine, 2007).

با توجه به این مباحث، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی–تحلیلی و با استناد به منابع معتبر داخلی و بین‌المللی، به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی است: اول، علل اصلی بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی کدام‌اند؟ دوم، چه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی آنان وجود دارد؟ بر این اساس، مقاله در چهار بخش سازمان‌دهی شده است: نخست مبانی نظری و مفهوم‌شناسی بی‌انگیزگی تحصیلی، سپس بررسی علل بی‌انگیزگی در چهار سطح محتوا، روش تدریس، معلم و محیط، آنگاه ارائه راهکارهای عملی در سه سطح برنامه‌ریزی، روش تدریس و ارتباط و انگیزش، و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادات.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی چیست و چه راهکارهای عملی می‌تواند به افزایش علاقه‌مندی آنان کمک کند؟ پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی–تحلیلی و با استناد به منابع معتبر داخلی و بین‌المللی، می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد و راهکارهایی عملی، قابل اجرا و متناسب با بافت آموزشی ایران ارائه نماید.

۱. بیان مسئله

تربیت دینی یکی از اساسی‌ترین وظایف نظام آموزش‌وپرورش است و درس «دین و زندگی» به‌عنوان محور اصلی انتقال مفاهیم دینی و اخلاقی در دوره متوسطه، نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت دینی، تقویت باورهای اعتقادی و پرورش فضایل اخلاقی دانش‌آموزان ایفا می‌کند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰). این درس با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی نوجوانان، ایجاد پیوند میان آموزه‌های دینی و زندگی روزمره، و تربیت نسلی متعهد به ارزش‌های اسلامی طراحی شده است (باقری، ۱۳۹۸). با این حال، آنچه در

عمل مشاهده می‌شود، فاصله قابل‌توجهی میان اهداف آرمانی این درس و واقعیت‌های موجود در کلاس‌های درس است.

شواهد پژوهشی و مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی بی‌انگیزه‌اند و آن را به‌عنوان درسی تکراری، تشریفاتی و فاقد کاربرد عملی در زندگی خود تلقی می‌کنند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹). این بی‌انگیزگی به‌صورت رفتارهایی چون بی‌توجهی در کلاس، عدم مشارکت در بحث‌ها، مطالعه سطحی و صرفاً برای کسب نمره، و ابراز نارضایتی آشکار از محتوا و روش تدریس بروز می‌یابد (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷). در برخی موارد، این نگرش منفی به‌تدریج به بی‌تفاوتی نسبت به مفاهیم دینی و ارزش‌های اخلاقی در زندگی واقعی منجر می‌شود که پیامدهای آن فراتر از افت تحصیلی در یک درس خاص است (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶).

بی‌انگیزگی تحصیلی به‌عنوان یک سازه روان‌شناختی، به کاهش یا فقدان نیروی محرک درونی و بیرونی برای یادگیری اطلاق می‌شود که با عواملی چون عدم احساس خودمختاری، ضعف در احساس شایستگی و نبود پیوند عاطفی با محتوای آموزشی مرتبط است .(Deci & Ryan, 2000) در خصوص درس دین و زندگی، این پدیده از حساسیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا این درس نه‌تنها یک واحد درسی عادی نیست، بلکه بخشی از فرآیند تربیت دینی و هویت‌سازی نسل جوان محسوب می‌شود (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰). بنابراین، بی‌انگیزگی در این درس می‌تواند زمینه‌ساز فاصله‌گیری نوجوانان از دین، ارزش‌ها و اخلاقیات گردد و اهداف بلندمدت تربیتی نظام آموزشی را با چالش جدی مواجه کند (باقری، ۱۳۹۸).

پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، علل متعددی را برای بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی برشمرده‌اند. برخی مطالعات بر عوامل مرتبط با محتوای آموزشی تأکید کرده‌اند؛ از جمله تکراری بودن مفاهیم در دوره‌های مختلف تحصیلی، عدم تناسب محتوا با نیازهای واقعی نوجوانان، انتزاعی بودن بیش از حد مطالب و فقدان پیوند میان مفاهیم دینی با چالش‌های زندگی روزمره (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷). گروهی دیگر از پژوهش‌ها روش‌های تدریس سنتی و غلبه سخنرانی‌محوری، عدم استفاده از روش‌های فعال و مشارکتی، و بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را از جمله عوامل اصلی بی‌انگیزگی معرفی کرده‌اند (شعبانی، ۱۳۹۹). همچنین برخی محققان ویژگی‌های معلم از جمله ضعف در برقراری ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان، عدم تسلط بر

مهارت‌های ارتباطی و مشاوره‌ای، و ناتوانی در پاسخ‌گویی به شبهات و پرسش‌های نوجوانان را عامل مهمی در کاهش انگیزه دانسته‌اند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

در کنار این عوامل، شرایط محیطی و اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش دانش‌آموزان نسبت به این درس ایفا می‌کند. تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، نگرش منفی خانواده و همسالان نسبت به مفاهیم دینی، و عدم حمایت نهادهای اجتماعی از ارزش‌های دینی، از جمله عواملی هستند که انگیزه دانش‌آموزان را تضعیف می‌کنند (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶). مطالعات بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی پدیده‌ای منحصر به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی، آموزش دینی با چالش کاهش علاقه‌مندی دانش‌آموزان مواجه است (Zine, 2007).

با وجود پژوهش‌های متعددی که در این حوزه انجام شده است، همچنان شکاف پژوهشی قابل‌توجهی وجود دارد. بسیاری از مطالعات پیشین یا صرفاً به توصیف علل بسنده کرده‌اند و راهکارهای عملی و قابل اجرا ارائه نداده‌اند، یا اینکه راهکارهای ارائه‌شده کلی‌نگر و غیرقابل اجرا در بافت واقعی کلاس درس بوده‌اند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰). علاوه بر این، بیشتر پژوهش‌ها به‌صورت پراکنده به یک عامل خاص پرداخته‌اند و کمتر مطالعه‌ای به‌صورت نظام‌مند و جامع، علل بی‌انگیزگی را در سطوح مختلف (محتوا، روش تدریس، معلم و محیط) بررسی کرده و راهکارهای عملی متناسب با هر سطح ارائه داده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعه‌ای جامع و کاربردی را آشکار می‌سازد.

۲ .اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر از چند جهت قابل تبیین است: نخست، درس دین و زندگی به‌عنوان محور اصلی تربیت دینی در نظام آموزش‌وپرورش ایران، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری هویت دینی، تقویت باورهای اعتقادی و پرورش فضایل اخلاقی نسل جوان ایفا می‌کند و بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به این درس، نه‌تنها به افت تحصیلی در یک واحد درسی خاص منجر می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز فاصله‌گیری تدریجی نوجوانان از ارزش‌های دینی و اخلاقی گردد و اهداف بلندمدت تربیتی نظام آموزشی را با چالش جدی مواجه سازد (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ باقری، ۱۳۹۸)؛ دوم، با وجود پژوهش‌های متعددی که در این حوزه انجام

شده است، بسیاری از مطالعات پیشین یا صرفاً به توصیف علل بسنده کرده و راهکارهای عملی و قابل اجرا ارائه نداده‌اند، یا راهکارهای ارائه‌شده کلی‌نگر و غیرقابل اجرا در بافت واقعی کلاس درس بوده‌اند و کمتر مطالعه‌ای به‌صورت نظام‌مند و جامع، علل بی‌انگیزگی را در سطوح مختلف (محتوا، روش تدریس، معلم و محیط) بررسی کرده و راهکارهای عملی متناسب با هر سطح ارائه داده است (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰؛ نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷)؛ سوم، یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای معلمان درس دین و زندگی، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب‌های درسی و مسئولان آموزشی مفید واقع شود و زمینه‌ساز بازنگری در محتوا، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارتباط با دانش‌آموزان گردد (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰)؛ و در نهایت، با توجه به اینکه بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی پدیده‌ای منحصر به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی نیز مشاهده می‌شود (Zine, 2007)، یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و دست‌اندرکاران آموزش دینی در سایر جوامع نیز قابل استفاده باشد و به غنی‌سازی ادبیات علمی این حوزه کمک کند.

۳ .مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۱ .مفهوم انگیزش و بی‌انگیزگی تحصیلی

انگیزش یکی از مهم‌ترین سازه‌های روان‌شناختی در حوزه تعلیم و تربیت است که به نیرو، جهت و پایداری رفتار یادگیرنده اشاره دارد .(Ryan & Deci, 2000) در ادبیات روان‌شناسی تربیتی، انگیزش به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌شود؛ انگیزش درونی به انجام فعالیت به‌دلیل رضایت و علاقه ذاتی به آن اطلاق می‌شود، در حالی که انگیزش بیرونی به انجام فعالیت به‌منظور کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه اشاره دارد (Deci & Ryan, 2000).نظریه خودتعیینی (Self-Determination Theory) بر این باور است که ارضای سه نیاز روان‌شناختی اساسی—خودمختاری، شایستگی و ارتباط—زمینه‌ساز انگیزش درونی و بهزیستی روان‌شناختی است و نارضایتی از این نیازها به بی‌انگیزگی می‌انجامد.(Ryan & Deci, 2000)

بی‌انگیزگی تحصیلی به‌عنوان نقطه مقابل انگیزش، حالتی است که در آن یادگیرنده نه انگیزه درونی برای یادگیری دارد و نه انگیزه بیرونی کافی برای تلاش در جهت اهداف آموزشی .(Deci & Ryan, 2000) پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بی‌انگیزگی تحصیلی با پیامدهایی چون افت عملکرد تحصیلی، کاهش مشارکت کلاسی،

احساس درماندگی آموخته‌شده و حتی ترک تحصیل همراه است .(Legault et al., 2006) در زمینه دروس دینی، بی‌انگیزگی می‌تواند پیامدهای عمیق‌تری داشته باشد؛ زیرا این دروس نه‌تنها به دانش شناختی، بلکه به نگرش، ارزش و رفتار یادگیرنده نیز مربوط می‌شوند (باقری، ۱۳۹۸)

۲ .نظریه‌های مرتبط با انگیزش در یادگیری

چند نظریه مهم در حوزه انگیزش تحصیلی، چارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی فراهم می‌کنند:

الف) نظریه خودتعیینی :(SDT) این نظریه بر نقش نیازهای روان‌شناختی اساسی در شکل‌گیری انگیزش تأکید می‌کند .(Ryan & Deci, 2000) بر اساس این نظریه، اگر دانش‌آموزان در کلاس درس دین و زندگی احساس خودمختاری (امکان انتخاب و ابراز نظر)، شایستگی (توانایی درک و پاسخ به مفاهیم) و ارتباط (پیوند عاطفی با معلم و همسالان) نداشته باشند، به‌تدریج بی‌انگیزه می‌شوند (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

ب) نظریه انتظار–ارزش: بر اساس این نظریه، انگیزش یادگیرنده تابعی از دو مؤلفه است: انتظار موفقیت (باور به توانایی انجام تکلیف) و ارزش تکلیف (میزان اهمیت، جذابیت و کاربردپذیری تکلیف برای یادگیرنده) (Wigfield & Eccles, 2000). بی‌انگیزگی نسبت به درس دین و زندگی را می‌توان با کاهش ارزش ادراک‌شده این درس (تکراری، غیرکاربردی و انتزاعی تلقی شدن آن) و کاهش انتظار موفقیت (دشواری یا بی‌فایده بودن تلاش) تبیین کرد (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰)

ج) نظریه هدف‌گرایی: این نظریه بین اهداف تسلط‌گرا (تمرکز بر یادگیری و فهم عمیق) و اهداف عملکردی (تمرکز بر نمره و مقایسه اجتماعی) تمایز قائل می‌شود .(Ames, 1992) وقتی دانش‌آموزان درس دین و زندگی را صرفاً برای کسب نمره و نه برای یادگیری معنادار مطالعه می‌کنند، انگیزه درونی آنان تضعیف می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۹).

د) نظریه یادگیری اجتماعی–شناختی: بندورا (۱۹۸۶) بر نقش خودکارآمدی و الگوهای مشاهده‌ای در انگیزش تأکید می‌کند. اگر دانش‌آموزان شاهد بی‌توجهی خانواده، همسالان یا رسانه‌ها نسبت به ارزش‌های دینی باشند، خودکارآمدی و انگیزه آنان برای یادگیری مفاهیم دینی کاهش می‌یابد (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶).

۳ .تربیت دینی و جایگاه درس دین و زندگی

تربیت دینی فرآیندی است که طی آن فرد به‌تدریج با باورها، ارزش‌ها و رفتارهای دینی آشنا شده و آن‌ها را درونی می‌کند (باقری، ۱۳۹۸). در نظام آموزش‌وپرورش ایران، درس «دین و زندگی» به‌عنوان محور اصلی تربیت دینی در دوره متوسطه طراحی شده است و اهدافی چون تقویت ایمان، پرورش فضایل اخلاقی، پاسخ‌گویی به شبهات و ایجاد پیوند میان آموزه‌های دینی و زندگی روزمره را دنبال می‌کند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱). با این حال، تحقق این اهداف مستلزم آن است که دانش‌آموزان نسبت به محتوا و فرآیند یادگیری این درس، انگیزه و علاقه کافی داشته باشند (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰).

۴ .علل بی‌انگیزگی نسبت به درس دین و زندگی

بر اساس مطالعات انجام‌شده، علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی را می‌توان در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

الف) عوامل مرتبط با محتوا: تکراری بودن مفاهیم در دوره‌های مختلف تحصیلی، عدم تناسب محتوا با نیازهای واقعی نوجوانان، انتزاعی بودن بیش از حد مطالب، فقدان پیوند با چالش‌های زندگی روزمره و بی‌توجهی به شبهات و پرسش‌های نسل جوان (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

ب) عوامل مرتبط با روش تدریس: غلبه روش‌های سنتی و سخنرانی‌محور، عدم استفاده از روش‌های فعال و مشارکتی، بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی، و فقدان استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی (شعبانی، ۱۳۹۹).

ج) عوامل مرتبط با معلم: ضعف در برقراری ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان، عدم تسلط بر مهارت‌های ارتباطی و مشاوره‌ای، ناتوانی در پاسخ‌گویی به شبهات، و عدم الگوبودن عملی در رفتار (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

د) عوامل محیطی و اجتماعی: تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، نگرش منفی خانواده و همسالان، و عدم حمایت نهادهای اجتماعی از ارزش‌های دینی (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶؛ Zine, 2007).

۵ .راهکارهای افزایش علاقه‌مندی

پژوهش‌ها راهکارهای متعددی برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی پیشنهاد کرده‌اند که در سه سطح قابل طبقه‌بندی است:

الف) سطح برنامه‌ریزی و محتوا: بازنگری در محتوای کتاب با رویکرد مسئله‌محور، نیازسنجی از دانش‌آموزان، پیوند مفاهیم دینی با مسائل روزمره و چالش‌های واقعی زندگی، و تنوع در ارائه مفاهیم (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

ب) سطح روش تدریس: به‌کارگیری روش‌های فعال یادگیری مانند ایفای نقش، بحث گروهی، پروژه‌محوری، داستان‌گویی خلاق، استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی و ایجاد فرصت‌های مشارکت برای همه دانش‌آموزان (شعبانی، ۱۳۹۹).

ج) سطح ارتباط و انگیزش: ایجاد فضای عاطفی امن و پذیرنده در کلاس، توجه به تفاوت‌های فردی، ارائه بازخورد مثبت و تشویق مشارکت، برگزاری فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای دینی و فرهنگی جذاب، و الگوبودن عملی معلم در رفتار دینی (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

۶ .جمع‌بندی مبانی نظری

مرور مبانی نظری نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه در تعامل عوامل محتوایی، روش‌شناختی، فردی و اجتماعی دارد. نظریه‌های انگیزشی به‌ویژه نظریه خودتعیینی، نظریه انتظار–ارزش و نظریه هدف‌گرایی چارچوب مناسبی برای تحلیل این پدیده فراهم می‌کنند. بر این اساس، افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان نیازمند رویکردی جامع و نظام‌مند است که در آن محتوا، روش تدریس، شخصیت معلم و محیط یادگیری به‌صورت هماهنگ بازطراحی شوند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰).

۴ .پرسش‌های پژوهش

۴-۱- پرسش اصلی: علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی چیست و چه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی آنان وجود دارد؟

۴-۲- پرسش‌های فرعی

۱. چه عواملی مرتبط با محتوای درس دین و زندگی در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان مؤثرند؟

۲. چه عواملی مرتبط با روش تدریس معلمان در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی مؤثرند؟

۳. چه عواملی مرتبط با ویژگی‌ها و عملکرد معلم در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی مؤثرند؟

۴. چه عواملی مرتبط با محیط و عوامل اجتماعی در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی مؤثرند؟

۵. چه راهکارهای عملی در سطوح برنامه‌ریزی، روش تدریس و ارتباط و انگیزش برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس دین و زندگی وجود دارد؟

۵ .اهداف پژوهش

۱-۵- هدف اصلی: هدف کلی این پژوهش، بررسی علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی و ارائه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی آنان است. به بیان دیگر، این مطالعه می‌کوشد.

۲-۵- اهداف جزئی

۱. شناسایی علل مرتبط با محتوای درس دین و زندگی در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان.

۲. شناسایی علل مرتبط با روش تدریس معلمان در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان.

۳. شناسایی علل مرتبط با ویژگی‌ها و عملکرد معلم در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان.

۴. شناسایی علل مرتبط با محیط و عوامل اجتماعی در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان.

۵. ارائه راهکارهای عملی در سطوح برنامه‌ریزی، روش تدریس و ارتباط و انگیزش برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان.

۶ .پیشینه پژوهش

۱-۶ .پژوهش‌های داخلی

پژوهش‌های متعددی در حوزه بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

کاظمی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «جایگاه درس دین و زندگی در تربیت دینی دانش‌آموزان» به بررسی اهداف و کارکردهای این درس در نظام آموزش‌وپرورش ایران پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که اگرچه درس دین و زندگی از جایگاه رسمی مهمی در برنامه درسی برخوردار است، اما در عمل با چالش‌هایی چون عدم تناسب محتوا با نیازهای نوجوانان، ضعف در برقراری ارتباط با زندگی واقعی و کاهش انگیزه دانش‌آموزان مواجه است. پژوهشگران بر لزوم بازنگری در محتوا و روش‌های تدریس این درس تأکید کردند.

میرزایی و شریفی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی اهداف و چالش‌های درس دین و زندگی در نظام آموزشی ایران» به تحلیل شکاف میان اهداف آرمانی و واقعیت‌های موجود در کلاس‌های درس پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که بسیاری از دانش‌آموزان، درس دین و زندگی را درسی تکراری، انتزاعی و فاقد کاربرد عملی در زندگی خود می‌دانند. همچنین، عدم تسلط معلمان بر روش‌های فعال تدریس و مهارت‌های ارتباطی، از جمله عوامل مؤثر در کاهش علاقه‌مندی دانش‌آموزان شناسایی شد.

اکبری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نقش معلم در انگیزش دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی» به بررسی ویژگی‌های معلم و تأثیر آن بر انگیزه دانش‌آموزان پرداختند. یافته‌ها نشان داد که ویژگی‌هایی چون توانایی برقراری ارتباط عاطفی، تسلط بر مهارت‌های مشاوره‌ای، توانایی پاسخ‌گویی به شبهات و الگوبودن عملی در رفتار، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش یا کاهش انگیزه دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی دارند. پژوهشگران پیشنهاد کردند که برنامه‌های تربیت معلم باید بر تقویت این مهارت‌ها متمرکز شوند.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نگرش دانش‌آموزان متوسطه به درس دین و زندگی» به بررسی نگرش دانش‌آموزان نسبت به این درس پرداختند. نتایج نشان داد که بین نگرش دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی و عواملی چون روش تدریس معلم، محتوای کتاب درسی و فضای عاطفی کلاس رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، دانش‌آموزانی که معلمان آنان از روش‌های فعال تدریس استفاده می‌کردند، نگرش مثبت‌تری نسبت به این درس داشتند.

نوروزی و احمدی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی از منظر تناسب با نیازهای نوجوانان» به بررسی میزان تناسب محتوای این کتاب با نیازها و چالش‌های واقعی نوجوانان پرداختند. یافته‌ها نشان داد که بسیاری از مفاهیم مطرح‌شده در کتاب، به‌صورت انتزاعی و بدون پیوند با مسائل روزمره دانش‌آموزان ارائه شده‌اند و این امر موجب کاهش انگیزه آنان برای یادگیری می‌شود. پژوهشگران بر لزوم بازنگری در محتوا با رویکرد مسئله‌محور و نیازسنجی از دانش‌آموزان تأکید کردند.

شعبانی (۱۳۹۹) در کتاب «مهارت‌های آموزشی و روش‌های تدریس» به بررسی روش‌های فعال یادگیری و تأثیر آن بر انگیزه دانش‌آموزان پرداخت. وی معتقد است که غلبه روش‌های سنتی و سخنرانی‌محور در کلاس‌های درس دینی، یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان است و به‌کارگیری روش‌هایی چون ایفای نقش، بحث گروهی، پروژه‌محوری و داستان‌گویی خلاق می‌تواند به افزایش علاقه‌مندی آنان کمک کند.

خسروی و موسوی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش دانش‌آموزان به درس دین و زندگی» به بررسی تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی بر نگرش دانش‌آموزان پرداختند. یافته‌ها نشان داد که تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، و نگرش منفی خانواده و همسالان، از جمله عوامل مؤثر در تضعیف انگیزه دانش‌آموزان نسبت به این درس هستند.

باقری (۱۳۹۸) در کتاب «هویت دینی و چالش‌های نسل جوان» به بررسی چالش‌های تربیت دینی در دنیای معاصر پرداخت. وی معتقد است که بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی، نه‌تنها یک مسئله آموزشی، بلکه یک مسئله فرهنگی و اجتماعی است که ریشه در تحولات ارزشی و هویتی نسل جوان دارد. وی بر لزوم رویکردی جامع و نظام‌مند در تربیت دینی تأکید می‌کند که در آن خانواده، مدرسه، رسانه و نهادهای اجتماعی به‌صورت هماهنگ عمل کنند.

۲-۶ .پژوهش‌های خارجی

در حوزه بین‌المللی نیز پژوهش‌های متعددی به بررسی انگیزش دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند.

Zine (2007)در پژوهشی با عنوان «Safe havens or religious 'ghettos'? Narratives of Islamic schooling in Canada»به بررسی تجربیات دانش‌آموزان مسلمان در مدارس اسلامی کانادا پرداخت. یافته‌ها نشان داد که بسیاری از دانش‌آموزان، دروس دینی را به‌دلیل عدم تناسب با زندگی روزمره، تکراری بودن و روش‌های تدریس سنتی، خسته‌کننده و بی‌انگیزه‌کننده می‌دانند. پژوهشگر بر لزوم بازنگری در محتوا و روش‌های تدریس دروس دینی برای پاسخ‌گویی به نیازهای نسل جوان تأکید کرد.

Deciو Ryan (2000) در نظریه خودتعیینی، چارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل بی‌انگیزگی تحصیلی فراهم کرده‌اند. بر اساس این نظریه، ارضای سه نیاز روان‌شناختی اساسی—خودمختاری، شایستگی و ارتباط— زمینه‌ساز انگیزش درونی است و نارضایتی از این نیازها به بی‌انگیزگی می‌انجامد. این نظریه در پژوهش‌های متعددی برای تبیین بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به دروس مختلف، از جمله دروس دینی، مورد استفاده قرار گرفته است.

Legaultو همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «Why do high school students lack motivation in the classroom?»به بررسی علل بی‌انگیزگی تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستانی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که بی‌انگیزگی تحصیلی با عواملی چون عدم حمایت اجتماعی، ضعف در ارتباط با معلم، و عدم تناسب محتوا با نیازهای دانش‌آموزان مرتبط است. پژوهشگران پیشنهاد کردند که برای کاهش بی‌انگیزگی، باید بر ایجاد فضای حمایتی، تقویت ارتباط معلم–دانش‌آموز و افزایش ارزش ادراک‌شده تکالیف درسی تمرکز کرد.

Wigfieldو Eccles (2000) در نظریه انتظار–ارزش، بر نقش دو مؤلفه انتظار موفقیت و ارزش تکلیف در انگیزش یادگیرنده تأکید کردند. بر اساس این نظریه، اگر دانش‌آموزان تکلیف درسی را ارزشمند و کاربردی ندانند و به توانایی خود در انجام آن شک داشته باشند، بی‌انگیزه می‌شوند. این نظریه در پژوهش‌های مربوط به دروس دینی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

Ames (1992)در نظریه هدف‌گرایی، بین اهداف تسلط‌گرا و اهداف عملکردی تمایز قائل شد و نشان داد که وقتی دانش‌آموزان بر اهداف عملکردی (کسب نمره و مقایسه اجتماعی) متمرکز می‌شوند، انگیزه درونی آنان

تضعیف می‌شود. این یافته در مورد درس دین و زندگی نیز مصداق دارد؛ زیرا بسیاری از دانش‌آموزان این درس را صرفاً برای کسب نمره مطالعه می‌کنند.

۳-۶ .جمع‌بندی پیشینه پژوهش

مرور پیشینه داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه در تعامل عوامل محتوایی، روش‌شناختی، فردی و اجتماعی دارد. پژوهش‌های داخلی بیشتر بر عوامل مرتبط با محتوا، روش تدریس و ویژگی‌های معلم تأکید کرده‌اند، در حالی که پژوهش‌های خارجی بر نقش نیازهای روان‌شناختی، حمایت اجتماعی و ارزش ادراک‌شده تکالیف تمرکز داشته‌اند. با این حال، شکاف پژوهشی قابل‌توجهی وجود دارد: بسیاری از مطالعات پیشین یا صرفاً به توصیف علل بسنده کرده‌اند و راهکارهای عملی و قابل اجرا ارائه نداده‌اند، یا راهکارهای ارائه‌شده کلی‌نگر و غیرقابل اجرا در بافت واقعی کلاس درس بوده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی جامع و نظام‌مند، علل بی‌انگیزگی را در سطوح مختلف بررسی کرده و راهکارهای عملی متناسب با هر سطح ارائه دهد.

۷. چالش‌های پژوهش

۱ .چالش دسترسی به منابع معتبر و به‌روز: یکی از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش حاضر، دشواری دسترسی به منابع معتبر، به‌روز و قابل استناد در حوزه بی‌انگیزگی تحصیلی و تربیت دینی است. بسیاری از پژوهش‌های داخلی در این حوزه یا قدیمی هستند یا در نشریات کم‌اعتبار منتشر شده‌اند و دسترسی به منابع بین‌المللی نیز به دلیل محدودیت‌های دسترسی به پایگاه‌های علمی، با دشواری همراه است (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱).

۲ .چالش تعمیم‌پذیری یافته‌ها: بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بومی هر منطقه است. بنابراین، یافته‌های این پژوهش ممکن است برای همه مناطق و همه دوره‌های تحصیلی قابل تعمیم نباشد و این مسئله، اعتبار بیرونی پژوهش را با محدودیت مواجه می‌کند (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰).

۳ .چالش خودگزارشی بودن داده‌ها: در بسیاری از پژوهش‌های این حوزه، داده‌ها از طریق پرسشنامه و خودگزارشی دانش‌آموزان جمع‌آوری می‌شوند. این روش ممکن است با سوگیری‌های پاسخ‌دهی مانند مطلوبیت اجتماعی، عدم صداقت در پاسخ‌دهی یا عدم درک دقیق سؤالات همراه باشد و اعتبار یافته‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

۴ .چالش چندبعدی بودن پدیده بی‌انگیزگی: بی‌انگیزگی تحصیلی پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که عوامل شناختی، عاطفی، انگیزشی، اجتماعی و فرهنگی در آن دخیل هستند. این پیچیدگی، جداسازی و اندازه‌گیری دقیق هر یک از عوامل را دشوار می‌سازد و امکان ارائه تبیین علّی قطعی را محدود می‌کند (Deci & Ryan, 2000).

۵ .چالش تفاوت‌های فردی و بافتاری: دانش‌آموزان از نظر ویژگی‌های فردی مانند شخصیت، سبک یادگیری، انگیزه‌های درونی و بیرونی، و پیشینه خانوادگی با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت‌ها موجب می‌شود که یک راهکار واحد نتواند برای همه دانش‌آموزان مؤثر باشد و پژوهش با چالش ارائه راهکارهای شخصی‌سازی‌شده مواجه شود (Wigfield & Eccles, 2000).

۶ .چالش تأثیر متغیرهای مداخله‌گر: متغیرهای مداخله‌گری چون وضعیت اقتصادی–اجتماعی خانواده، سطح تحصیلات والدین، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی، و جوّ مدرسه می‌توانند بر رابطه میان علل بی‌انگیزگی و راهکارهای افزایش علاقه‌مندی تأثیر بگذارند و کنترل آن‌ها در پژوهش دشوار است (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶).

۷ .چالش محدودیت نمونه آماری: در پژوهش‌های میدانی، دسترسی به نمونه‌ای معرف و کافی از دانش‌آموزان، معلمان و متخصصان آموزشی در مناطق مختلف، با محدودیت‌هایی مانند عدم همکاری مدارس، محدودیت زمانی و هزینه‌های اجرایی همراه است و این مسئله می‌تواند اعتبار درونی پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹).

۸ .چالش فقدان ابزارهای استاندارد بومی: بسیاری از ابزارهای اندازه‌گیری انگیزش تحصیلی، ترجمه‌شده از منابع خارجی هستند و با فرهنگ و بافت آموزشی ایران تناسب کامل ندارند. فقدان ابزارهای استاندارد بومی برای

سنجش بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی، یکی از چالش‌های جدی پژوهش حاضر است (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

۹ .چالش مقاومت در برابر تغییر: ارائه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان، مستلزم تغییر در محتوا، روش تدریس و نگرش معلمان است. اما مقاومت در برابر تغییر در نظام آموزشی، یکی از موانع اصلی اجرای راهکارهای پیشنهادی است و پژوهش با چالش ارائه راهکارهای واقع‌بینانه و قابل اجرا مواجه می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۹).

۱۰. چالش تعارض میان ارزش‌های دینی و واقعیت‌های اجتماعی: یکی از چالش‌های اساسی در تربیت دینی، تعارض میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه و تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی است. این تعارض می‌تواند اثربخشی هرگونه راهکار افزایش علاقه‌مندی را تضعیف کند و پژوهش را با چالش ارائه راهکارهایی که بتوانند این تعارض را مدیریت کنند، مواجه سازد (باقری، ۱۳۹۸؛ Zine, 2007).

۸. پیشنهادات پژوهش

۱ .بازنگری در محتوای کتاب دین و زندگی با رویکرد مسئله‌محور: پیشنهاد می‌شود محتوای کتاب‌های دین و زندگی با رویکردی مسئله‌محور و نیازسنجی از دانش‌آموزان بازنگری شود تا مفاهیم دینی با مسائل واقعی زندگی آنان پیوند بخورد و از تکراری بودن و انتزاعی بودن بیش از حد مطالب کاسته شود (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

۲ .به‌کارگیری روش‌های فعال یادگیری در کلاس‌های دین و زندگی: معلمان این درس باید از روش‌های فعالی چون ایفای نقش، بحث گروهی، پروژه‌محوری، داستان‌گویی خلاق و بارش فکری استفاده کنند تا دانش‌آموزان به‌جای شنونده منفعل، مشارکت‌کننده فعال در فرآیند یادگیری باشند (شعبانی، ۱۳۹۹).

۳ .تقویت مهارت‌های ارتباطی و مشاوره‌ای معلمان دین و زندگی: برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان این درس با هدف تقویت مهارت‌هایی چون برقراری ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان، گوش دادن فعال، پاسخ‌گویی به شبهات و ایجاد فضای امن و پذیرنده در کلاس ضروری است (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰).

۴ .استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی: پیشنهاد می‌شود معلمان دین و زندگی از ابزارهای فناورانه مانند فیلم‌های آموزشی، پویانمایی، پادکست، واقعیت مجازی و شبکه‌های اجتماعی آموزشی برای جذاب‌تر کردن مفاهیم دینی و افزایش مشارکت دانش‌آموزان استفاده کنند (میرزایی و شریفی، ۱۴۰۰).

۵ .برگزاری فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای دینی و فرهنگی جذاب: مدارس باید برنامه‌هایی چون اردوهای زیارتی، مسابقات فرهنگی–دینی، نمایشگاه‌های کتاب، جشنواره‌های هنری با مضامین دینی و جلسات پرسش و پاسخ با حضور متخصصان را برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به مفاهیم دینی برگزار کنند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱).

۶ .ایجاد پیوند میان مدرسه، خانواده و نهادهای اجتماعی: برای کاهش تعارض میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، لازم است هماهنگی میان مدرسه، خانواده، رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی تقویت شود تا ارزش‌های دینی به‌صورت یکپارچه و هماهنگ به دانش‌آموزان منتقل گردد (خسروی و موسوی، ۱۳۹۶).

۷ .توجه به تفاوت‌های فردی و شخصی‌سازی راهکارها: از آنجا که دانش‌آموزان از نظر ویژگی‌های فردی، سبک یادگیری و انگیزه‌های درونی و بیرونی با یکدیگر متفاوتند، معلمان باید راهکارهای افزایش علاقه‌مندی را متناسب با ویژگی‌های هر دانش‌آموز طراحی و اجرا کنند.(Wigfield & Eccles, 2000)

۸ .ارائه بازخورد مثبت و تشویق مشارکت دانش‌آموزان: معلمان باید با ارائه بازخورد سازنده، تشویق مشارکت کلاسی و قدردانی از تلاش‌های دانش‌آموزان، احساس شایستگی و خودکارآمدی آنان را تقویت کنند تا انگیزه درونی آنان برای یادگیری مفاهیم دینی افزایش یابد.(Deci & Ryan, 2000)

۹ .طراحی ابزارهای استاندارد بومی برای سنجش بی‌انگیزگی دینی: پیشنهاد می‌شود پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، ابزارهای استاندارد و بومی‌سازی‌شده‌ای برای سنجش بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی طراحی کنند تا پژوهش‌های آینده از ابزارهایی متناسب با فرهنگ و بافت آموزشی ایران استفاده کنند (نوروزی و احمدی، ۱۳۹۷).

۱۰. انجام پژوهش‌های ترکیبی و طولی در این حوزه: پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از روش‌های ترکیبی (کمی–کیفی) و مطالعات طولی، به بررسی عمیق‌تر علل بی‌انگیزگی و اثربخشی راهکارهای ارائه‌شده در بازه‌های زمانی بلندمدت بپردازند تا اعتبار و تعمیم‌پذیری یافته‌ها افزایش یابد (Legault et al., 2006).

۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی و ارائه راهکارهای عملی برای افزایش علاقه‌مندی آنان انجام شد. یافته‌های حاصل از مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی نسبت به این درس، پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ریشه در تعامل عوامل مختلف دارد و نمی‌توان آن را به یک عامل واحد تقلیل داد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به درس دین و زندگی در چهار دسته اصلی قابل طبقه‌بندی است: عوامل مرتبط با محتوا (تکراری بودن مفاهیم، عدم تناسب با نیازهای واقعی نوجوانان، انتزاعی بودن بیش از حد و فقدان پیوند با چالش‌های زندگی روزمره)، عوامل مرتبط با روش تدریس (غلبه روش‌های سنتی و سخنرانی‌محور، عدم استفاده از روش‌های فعال و مشارکتی و بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی)، عوامل مرتبط با معلم (ضعف در برقراری ارتباط عاطفی، عدم تسلط بر مهارت‌های ارتباطی و مشاوره‌ای و ناتوانی در پاسخ‌گویی به شبهات) و عوامل محیطی و اجتماعی (تضاد میان آموزه‌های کلاسی با واقعیت‌های جامعه، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی و نگرش منفی خانواده و همسالان).

این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو است. کاظمی و همکاران (۱۴۰۱) و میرزایی و شریفی (۱۴۰۰) نیز بر عدم تناسب محتوا با نیازهای نوجوانان و ضعف روش‌های تدریس تأکید کرده‌اند. اکبری و همکاران (۱۴۰۰) نقش معلم را در انگیزش دانش‌آموزان تعیین‌کننده دانسته‌اند و خسروی و موسوی (۱۳۹۶) بر تأثیر عوامل اجتماعی و محیطی تأکید ورزیده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز Deci و Ryan (2000) با نظریه خودتعیینی، Legaultو همکاران (۲۰۰۶) با تأکید بر نقش حمایت اجتماعی و Zine (2007) با اشاره به بی‌انگیزگی دانش‌آموزان مسلمان در مدارس کانادا، یافته‌های این پژوهش را تأیید می‌کنند.

بر این اساس، راهکارهای عملی پیشنهادی در سه سطح ارائه شد: سطح برنامه‌ریزی و محتوا (بازنگری در محتوا با رویکرد مسئله‌محور، نیازسنجی از دانش‌آموزان و پیوند مفاهیم دینی با مسائل روزمره)، سطح روش تدریس (به‌کارگیری روش‌های فعال یادگیری مانند ایفای نقش، بحث گروهی، پروژه‌محوری، داستان‌گویی خلاق و استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی) و سطح ارتباط و انگیزش (ایجاد فضای عاطفی امن در کلاس، توجه به تفاوت‌های فردی، ارائه بازخورد مثبت و برگزاری فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای جذاب)

نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش آن است که افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس دین و زندگی، نیازمند رویکردی جامع، نظام‌مند و چندسطحی است که در آن محتوا، روش تدریس، شخصیت معلم و محیط یادگیری به‌صورت هماهنگ بازطراحی شوند. بدون توجه به این ابعاد، صرف تغییر محتوا یا تأکید بر ارزشیابی نمی‌تواند به تحول پایدار در نگرش دانش‌آموزان منجر شود. همچنین، با توجه به اینکه بی‌انگیزگی نسبت به دروس دینی پدیده‌ای منحصر به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی نیز مشاهده می‌شود (Zine, 2007)، یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و دست‌اندرکاران آموزش دینی در سایر جوامع نیز قابل استفاده باشد.

در پایان، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از روش‌های ترکیبی (کمی–کیفی) و مطالعات طولی، به بررسی عمیق‌تر علل بی‌انگیزگی و اثربخشی راهکارهای ارائه‌شده در بازه‌های زمانی بلندمدت بپردازند تا اعتبار و تعمیم‌پذیری یافته‌ها افزایش یابد و زمینه‌ساز تحول پایدار در تربیت دینی نسل جوان فراهم گردد.

منابع

۱. اکبری، م.، و همکاران. (۱۴۰۰). نقش معلم در انگیزش دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی. مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۷(۲)، ۸۹–۱۰۵.

۲. باقری، خ. (۱۳۹۸). هویت دینی و چالش‌های نسل جوان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳. خسروی، ر.، و موسوی، س. (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش دانش‌آموزان به درس دین و زندگی. فصلنامه علوم تربیتی، ۱۲(۳)، ۴۵–۶۲.

۴. رحیمی، ن.، و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی نگرش دانش‌آموزان متوسطه به درس دین و زندگی. مجله مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت، ۸(۱)، ۲۳–۴۰.

۵. -شعبانی، ح. (۱۳۹۹). مهارت‌های آموزشی و روش‌های تدریس. تهران: انتشارات سمت.

۶. کاظمی، ف.، و همکاران. (۱۴۰۱). جایگاه درس دین و زندگی در تربیت دینی دانش‌آموزان. پژوهش‌نامه تربیت اسلامی، ۱۵(۴)، ۶۷–۸۴.

۷. میرزایی، ع.، و شریفی، م. (۱۴۰۰). بررسی اهداف و چالش‌های درس دین و زندگی در نظام آموزشی ایران. مجله نوآوری‌های آموزشی، ۲۰(۳)، ۱۱۲–۱۲۸.

۸. نوروزی، ص.، و احمدی، ح. (۱۳۹۷). تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی از منظر تناسب با نیازهای نوجوانان. فصلنامه برنامه‌ریزی درسی، ۱۴(۲)، ۵۵–۷۲.

9. Ames, C. (1992). Classrooms: Goals, structures, and student motivation. Journal of Educational Psychology, 84(3), 261–271.

10. Bandura, A. (1986). Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

11. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. Psychological Inquiry*, 11(4), 227–268.

12. Legault, L., Green-Demers, I., & Pelletier, L. (2006). Why do high school students lack motivation in the classroom? Toward an understanding of academic amotivation and the role of social support. Journal of Educational Psychology, 98(3), 567–582.

13. -Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. American Psychologist, 55(1), 68–78.

14. -Wigfield, A., & Eccles, J. S. (2000). Expectancy–value theory of achievement motivation. Contemporary Educational Psychology, 25(1), 68–81.

15. -Zine, J. (2007). Safe havens or religious 'ghettos'? Narratives of Islamic schooling in Canada. Race Ethnicity and Education, 10(1), 71–92 .